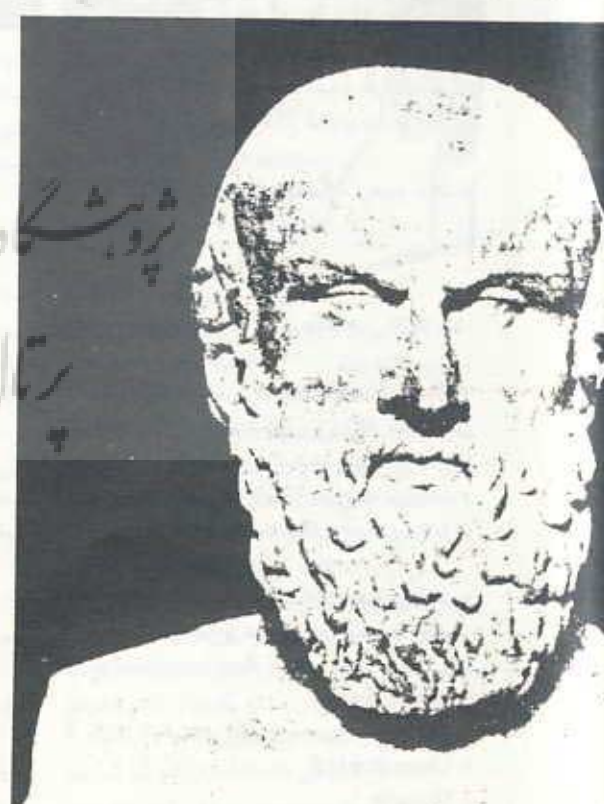




پرومته، بعد از نبرد

رضا ثمری



اشیل^۱ را نمی‌توان نخستین درام‌نویس یونانی به شمار آورد، چرا که قبل از وی درام‌نویسانی با مایه کمتر چون تسبیس^۲ و فرینیکوس^۳ قدم به عرصه تئاتر گذارده بودند و به قول ویل دورانت «راه را برای پیدایش نایب‌های» به نام اشیل گشودند.

اشیل تراژدی‌نویس یونان باستان، به سال ۵۲۵ یا ۵۲۳ ق.م در الوزیس شهر باستانی یونان که امروزه لسینا نام دارد متولد شد و به سال ۴۵۹ یا ۴۵۶ و یا ۴۵۵ ق.م در گلا (از شهرهای ایتالیا در جنوب سیسیل) وفات یافت. در تاریخ تمدن سال وفات وی ۴۶۵ ق.م ذکر شده است. پدر وی اوفوریون^۴ نام داشت که از مالکان و عضو یکی از خاندانهای بزرگ یونان بود. اشیل را پایه‌گذار تراژدی آتیک نامیده‌اند. وی طبق اقوال متفاوت بین ۷۰ تا ۱۰۰ نمایشنامه نگاشته که تنها هفت اثر آن به دست ما رسیده است که عبارتند از: مئیسان، حمایت، ابرانیان یا پارسیا (که انگیزه نگارش این اثر را حضور وی در جنگ سالامین دانسته‌اند)، هفت تی، بر ضد پ، پرومته در زنجیر (تاریخ سرودن این اثر روشن نیست لیکن آمده است که احتمالاً در دوران تبعید نگاشته شده است)، تریلوژی اوریستی (آگاممنون، تسبیح‌کنندگان و الهه‌های انتقام).

زیگفرید ملشینگر در جلد اول کتاب خود آورده است که: «وی به افسانه‌ها ارزش و محتوای اخلاقی و سنتی فراوان داد (سرودهای همنویان)». به قول اسکسارک براکت: «با آنکه اشیل اساساً درام‌نویسی مذهبی و فلسفی است اما ضمناً تئاتری‌ترین تراژدی‌نویس یونانی نیز محسوب می‌شود». در ضمن اشیل بیشتر تراژدیهای خود را به صورت تریلوژی (سه‌گانه) می‌نوشته است.

اشیل در ۳۵ سالگی در نبرد ماراتون و در سن ۴۵ سالگی در نبرد سالامین و نیز به سال ۴۷۹ ق.م در نبرد پلاتایا شرکت جست. وی در جشنهای دیونیزوس^۵ شرکت می‌کرد و نخستین جایزه را در سال ۴۸۴ ق.م دریافت نمود، به طوری که جمعاً سیزده بار برنده جایزه شد.

هایتس کیندرمن درخصوص ابتذاعات اشیل آورده است که: «او شخص دیگری را به نام کلئاندروس به مثابه بازیگر دوم نیز در نمایشها شرکت می‌داده است و سرانجام (آن طور که مدارک نشان می‌دهند) زمانی که سیماهای حاشیه‌ای رو به افزایش می‌گذارد نفر سوم را

هم به نام موتیسکوس به دو بازیگر قبلی می‌افزاید، در صورتی که در برخی منابع آمده است که سوفوکل سومین بازیگر را وارد صحنه نمایش می‌کند.

اشیل در نمایشهای خود از آلات و ابزار گوناگون استفاده می‌نمود، به عنوان نمونه دستگاهی که صدای رعد و برق ایجاد می‌کرد و با وسیله‌ای که صحنه‌ها را به حرکت درمی‌آورد. البته چنین دستگاهی اکوکلما نام داشت. همچنین در تاریخ تئاتر اروپا (جلد اول) آمده است که: «اشیل نخستین درام‌نویسی بود که برای ترکیب صحنه‌های درام‌هایش به دکوراسیون اهمیت زیاد می‌داد».

ویل دورانت درخصوص چگونگی مرگ اشیل طبق روایات کهن آورده است: «بدان هنگام که در سیسیل بوده، عقابی از آسمان سر بی‌موی او را دیده، به گمان آنکه تخته سنگی است لاک پشت بزرگی را بر آن افکنده و این واقعه موجب هلاکت او می‌گردد».

حال به بررسی مختصر یکی از آثار اشیل به نام پرومته در زنجیر می‌پردازیم.

نمایشنامه پرومته^۶، نمایشنامه انسانی است که به حال خود واگذاشته شده‌اند، سرگردان، ناامید و بی‌هیچ دانشی. پرومته مهربان و دلسوز است که انسان را باری و رهایی می‌بخشد. پرومته به اجرای عدالت می‌انگیزد. حال که انسان آفریده شده باید وسایل پیشرفت و آسایش وی نیز از جانب آفریدگارش فراهم آید، و چون چنین اقدامی از جانب خداوندگار صورت نمی‌پذیرد، پرومته بیکه و تنها به باری انسان می‌شاید.

پرومته ایزدی است که پس از بخشیدن آتش به انسان مورد غضب زئوس - ایزد ایزدان - واقع می‌گردد. بدین ترتیب زئوس توسط هفائستوس^۷، پرومته را در صخره‌ای به بند می‌کشد. (البته در برخی منابع آمده است که پرومته را در قفقاز یا کوه‌های قفقاز به زنجیر می‌کشند، لیکن این امر نمی‌تواند صحت داشته باشد چرا که پرومته در حالیکه به زنجیر کشیده شده به ابرو^۸ می‌گوید: «به سوی اقفقاز جایگاه بلندترین کوهها برو»).

پرومته از آنجا که پیش‌اندیش است و وقوع حادثه را از پیش می‌داند، این شکنجه را با آغوش باز پذیراست، چرا که نیک می‌داند زئوس در آینده نیازمند اوست و وی به شرطی نیاز

^۱ اشیل در ۳۵ سالگی در نبرد ماراتون و در سن ۴۵ سالگی در نبرد سالامین و نیز به سال ۴۷۹ ق.م در نبرد پلاتایا شرکت جست. وی در جشنهای دیونیزوس شرکت می‌کرد و نخستین جایزه را در سال ۴۸۴ ق.م دریافت نمود، به طوری که جمعاً سیزده بار برنده جایزه شد.



زنوس را برآورده خواهد نمود که او را از رنج زنجیرهای کلان رهایی بخشد.

پرومته به زنجیر کشیده می‌شود ولی کسی جز دختران اوکئانوس^۱ همدم و مونس وی نیستند. زنوس از پرومته خواهان باز گفتن رازی است تا سلطنتش را از نابودی نجات بخشد، لیکن پرومته را قصد افشای آن راز نیست، لذا زنوس پرومته و همراهانش را که راضی به تنها گذاشتن وی نمی‌شوند به عقوبتی سخت گرفتار می‌سازد که «با غرش تندری صخره‌ها فرومی‌ریزد و پرومته و دختران اوکئانوس را مدفون می‌سازد».

در نمایشنامه پرومته در زنجیر، پرومته ایزدی است سرکش که با اراده زنوس به مخالفت برمی‌خیزد. وی می‌گوید: «چون زنوس بر تخت پادشاهی پدر نشست امتیازهای گوناگون نصیب ایزدان ساخت و سلطنت خویش را بیاراست، اما به هیچ روی در انبیشه انسان بسیار رنج‌دیده نبود و در سر می‌پرورد که تمامی نژاد وی را تباه سازد و به جای آن نژادی نو پی افکند، تنها من با چنین انبیشه‌ای همداستان نبودم. پس به ضد او درایستادم و آدمیان را از نیستی و فروافتادن به دوزخ رهاندم». بدین‌گونه بود که پرومته بر علیه زنوس - که همه چیز تحت تسلط اوست - علم طغیان برافراشت و با هدیه آتش - منشأ جمیع علوم و هنرها و نیز دانایی - به انسان، ایشان را از ورطه نابودی رهانید. با آنکه پرومته پیش انبیش است و نیک می‌داند چه سرنوشتی در انتظار اوست، موهبت ایزدان را نثار آدمیان می‌کند.

پرومته علاوه بر هدیه نمودن آتش به انسان، ایشان را از «انبیشه مرگ رسنده رهانید». بدین صورت که در جان آنان «امید ناپیدا» نهاد. وی رنج شکنجه و سخت‌تر از آن رنج «تنها» بودن را آگاهانه به جان می‌خورد و این نشانه عشق بی‌پایان او به انسان و نیز به دانایی است و در این رنج تنها دختران اوکئانوس وی را تسلی می‌بخشند. عشق پرومته است که موجب جاودانگی خود و نجات انسان می‌گردد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا تنها عشق به انسان و نجات او موجب گرفتاری و اسارت پرومته گردید یا اینکه او، با توجه به آگاهی از آینده، همچون دیگر ایزدان در پی دستیابی به جاودانگی خویش بود؟

پرومته نماینده دانش و انبیشه است و سرچشمه پیروزی را در انبیشه می‌داند ولی

زنوس پیروزی را در زورمندی می‌جوید. در واقع مبارزه پرومته و زنوس نبرد بین انبیشه و زور است که در پایان، انبیشه فرشته پیروزی را به آغوش می‌کشد. پرومته: «بهروزی سرنوشت از آن زورمندان نیست و انبیشه، سرچشمه پیروزی و توانایی است».

وی ایزدی است بسیار آگاه که گرفتاری و اسارت را نه مایه سوزنش خویش، بلکه مایه زشت نامی زنوس می‌داند. پرومته: «در رنجی که دشمنی از دشمنان خویش می‌کشد جای ننگ نیست». نیز در جایی دیگر می‌گوید: «گرفتار زنجیرم و منظر من مایه زشت نامی زنوس است».

پرومته با آنکه در بند است لیکن آزادگی خویش را از دست نمی‌دهد. همسراپان: «اه، تو در چنین بلایی، سرکش و دریاطلی و سخت به آزادگی سخن می‌گویی». اوکئانوس می‌آید تا تعلق و چرب‌زبانی را به پرومته بآموزد: «پرومته، تو باید سخنانی را که درمان روحی خشمگین است بشناسی». لیکن پرومته را به چنین ترندهایی نیاز نیست. وی نیز همچون آنتیگون قصد دارد در راهی که در پیش دارد «تنها» باشد. لذا از این روست که به دیگران پند می‌دهد تا در برابر زنوس، متعلق و چاپلوس باشند تا دچار سرنوشتی همچون سرنوشت او نگردند. پرومته اگرچه تنهاست لیکن در برابر زارخواهیهای کراتوس آرام و ساکت ایستاده است، لذا تیرهای دشمنانش به سنگ می‌خورد. اما پس از رفتن مأموران زنوس است که زبان گشوده به حرف می‌آید.

وی خود را در موقعیتی «دشمن شاه» می‌بیند که دشمنانش از چنان وضعی لذت می‌برند، لذا آرزو می‌کند که کاش زنوس وی را به «دیار بی‌انتهای تارتار»^۲ می‌افکند. تا هیچ ایزد و هیچ آفریده‌ای از اندوه وی «شادمان نگردد».

تمامی کسانی که پس از به بند کشیده شدن پرومته برای دلداری وی می‌آیند، همه به نوعی درمانده و مجذوب قدرت زنوس هستند و تعلق وی را می‌گویند تا مبادا با پرومته در سرنوشت یکسان گردند. در واقع، بظاهر همراه پرومته‌اند لیکن در باطن و در عمل با زنوس همراهند. ولی پرومته خود را فارغ از قید و بندها و ظواهر قدرت می‌داند و هرگونه چرب‌زبانی و تعلق به درگاه زنوس را پست می‌انگارد، چرا که سعادت و نیکبختی را در پناه برجها نمی‌جوید.

وی ایزدی است که مرگ بر او کنارگزر نیست، لذا زنوس وی را بر تخته سنگی به زنجیر می‌کشد و عقیایی هر روز سینه وی را می‌شکافتد و قلبش را می‌بلعد، اما تا روز دیگر قلبی تازه رشد می‌کند، و این شکنجه تا سیزده نسل بشری ادامه می‌یابد. به قول ویل دورانت «آزادی‌بخشان همیشه مصلوب می‌شوند». تا آنکه هراکلیس پهلوان به باری پرومته می‌آید، عقاب را می‌کشد و وی را نجات می‌دهد. ویل دورانت آورده است که پرومته در پایان «حلقه آهنین نیاز بر انگشت می‌نهد» اما نمی‌توان چنین یکجانبه در خصوص آشتی زنوس و پرومته قضاوت نمود، چرا که پرومته را رازی است که زنوس را جهت ادامه فرمانروایی، نیاز به دانستن آن است. بدین ترتیب باید گفت که نیاز متقابل موجب صلح میان آن دو می‌گردد و بدین‌گونه دشمنی دیرینه به دوستی بدل می‌شود.

در این نمایشنامه تمام افراد و گفت و گوهای ایشان و حتی شکنجه‌ها، همه به نوعی حاکی از قدرت و خودکامگی زنوس‌اند و همگی می‌خواهند قدرت و اراده سرسخت او را

نمایانند، لیکن پرومته را آرماتی والا در سر است که با یکی از خودکامگی زئوس ندارد. همسران پرومته را ترک نمی‌گویند و با وی همدردی می‌کنند و وی را در رسیدن به هدف خویش مددکارند، و این عشق با عشقی که هفائستوس نسبت به پرومته قائل است، تفاوتی فاحش دارد، چرا که هفائستوس اراده خویش را در برابر قدرت زئوس از دست داده و منحور زورمندی او گردیده است، لذا دیگر عشق او نمی‌تواند به حال پرومته کوچکترین تأثیری داشته باشد. عشق هفائستوس، عشقی پوچ، تهی و بیمارگونه است و خود نیز ایزدی است پست و زبون، وی دارای قلبی است رئوف و مهربان که از به بند کشیده شدن پرومته سخت غمگین است، لیکن اراده زئوس بر اسارت پرومته واقع شده و او را چاره‌ای جز مطاوعت نیست. هفائستوس در برابر قدرت نویسی زئوس چنان اراده و اختیار خویش را از دست داده که از موهبتی که نثارش شده بی‌زاری حسته می‌گوید: «ای هنر بی‌همتای دستهای من، چه بسیار از تو بیزارم». وی پرومته را بی‌هیچ بار و باوری می‌داند که تنها و جاودان بر بالای صخره‌ای به زنجیر کشیده می‌شود. چرا که زئوس را «توقدرتی» می‌داند سنگدل که در پیشگاه او «زاری و بیان را اثر نیست». همسران بی‌ارادگی ایزدان در برابر زئوس را بدین گونه بیان می‌کنند: همه از این بیداد پریشان خاطرند بجز زئوس جاودان خشم...»

نقش تقلید و سرنوشت را در این نمایشنامه - همانند سایر تراژدیهای یونان باستان - به وضوح می‌توان مشاهده نمود. پرومته: «ضرورت

بسی توانتر از دانایی است». اشیل گرچه اهمیت دانش و توانایی را به وسیله پرومته اظهار می‌دارد، لیکن برای نقش تقلید و ضرورت اهمیت بسزایی قائل است، تا آنجا که زئوس را که ایزد ایزدان است مغلوب سرنوشت و تقلید می‌داند و از زبان پرومته درباره زئوس می‌گوید: «او نیز نمی‌تواند از تقلید خود بگریزد». نقش تقلید در زندگی چنان در اعتقادات آن دوره رسوخ نموده بود که هر اندازه به دانش و توانایی انسان افزوده گردد باز باید در برابر سرنوشت سر تسلیم فرود آورد، چرا که علم و توانایی و زورمندی ره بر سرنوشت نتواند بُرید، تا آنجا که زئوس نیز نتواند از تقلید خویش بگریزد. پرومته: «باید این سرنوشت را تا آنجا که می‌توان بر خود هموار نمود، زیرا کسی را توانایی نبود با نیروی ضرورت نیست».

علاوه بر پرومته قربانی دیگر این نمایشنامه ایو می‌باشد. البته نمی‌توان ایو را قربانی خودکامگی و خشم زئوس به شمار آورد زیرا ایو پس از آنکه هرا را از رابطه او و زئوس آگاه گشت، مورد حسادت هرا واقع می‌گردد. هرا، ارگوس "صد چشم را حاضر مراقبت از ایو می‌کند، و اگرچه ارگوس توسط هرمس" به قتل می‌رسد، لیکن ایو تصور می‌کند که همچنان از جانب ارگوس مورد تعقیب است. او پس از فریاد آوارگی به مصر آمده به سلطنت پرداخت و مورد احترامات خدایی قرار گرفت. آمده است که ایو پس از زندگی خود در روی زمین به صورتی فلکی مدلل شد. به طور کلی باید گفت که ایو قربانی شهوت و حسادت و پرومته قربانی خشم و خودکامگی هستند.

اشیل با آوردن ایو به صحنه قصد دارد نشان دهد که چگونه عشق و خشم زئوس (هر دو) موجبات آوارگی و رنج را فراهم می‌آورند. سرانجام هرمس وارد صحنه می‌گردد و بر خلاف اوکئانوس که زبانی پندآمیز داشت، به تهدید پرومته و گستاخی به وی می‌پردازد و او را از کبیره‌های سخت‌تر، از جانب زئوس می‌ترساند، بدین امید که پرومته راز نجات و معقای ازدواج نامیمون زئوس را بازگوید. سرانجام نیز پرومته را به صلاح اندیشی و گوش فرادادن به نصایح هرمس فرا می‌خواند، با این وجود سرانجام نیز حاضر به ترک پرومته نمی‌شود و به همراه او و دختران اوکئانوس گرفتار خشم زئوس می‌گردد. در پایان بجاست گفته‌هاینتس کیتنرمن را بیان کنیم: «تریلوژی پرومته‌توس نمایانگر ناوایی است که بشر به جرم بیگناهی در برابر قدرتهای خدایی می‌پردازد».

یادداشتها:

1. Echille.
2. Thespis.
3. Phrynichos.
4. Euphorion.
5. Dionysos.
6. Prometh.
7. Hephaistos.
8. Io.
9. Okeanos.
۱۰. Tartar محلی است در زیر دوزخ
11. Hera.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز جامع علوم انسانی

◀ فرم اشتراك كيان

✂ نام و نام خانوادگی:
تاریخ شروع اشتراك:
کد پستی:

✂ آدرس:
آز شماره:
نشانی:
صندوق پستی:

✂ تلفن:

◀ حق اشتراك برای يكسال (۱۲ شماره)

ایران ۹۶۰۰ ریال ◊ امریکا، کانادا و خاور دور معادل ۲۴ دلار ◊ اروپا معادل ۲۰ مارک ◊ خاورمیانه معادل ۲۲ دلار

خوانندگان گرامی در صورت تمایل به اشتراك می‌توانند با تکمیل این فرم و واریز حق اشتراك به حساب جاری ۲۵۰۹ نزد بانک ملی ایران، تهران - شعبه میدان هفت تیر (قابل پرداخت در شعب سراسر کشور) بنام رضا تهرانی، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا کپی این فرم را به نشانی تهران - صندوق پستی ۵۵۶۱ - ۱۵۸۷۵ مجله کيان ارسال فرمایند.